

# گونه‌شناسی روشنفکران ایرانی

دکتر نظام بهرامی کمیل

## فهرست

۱۳ ..... سپاسگزاری

۱۵ ..... پیشگفتار

### بخش اول: تاریخچه

۱۷ ..... مقدمه

۱۸ ..... روشنفکر و روشنفکری

۲۴ ..... مدرنیته و مدرنیزاسیون

۳۰ ..... عقل و مذهب

۳۴ ..... دین و سیاست

۳۶ ..... مروری بر گونه‌شناسی‌های پیشین

۴۷ ..... نتیجه‌گیری

### بخش دوم: فیلسوفان

۵۱ ..... مقدمه

۵۷ ..... فصل اول. رویکرد ذات‌گرایانه به مدرنیته

۵۹ ..... فرانسیس بیکن

۶۱ ..... رنه دکارت

۶۲ ..... جان لاک

۶۴ ..... شارل دو مونتسکیو

۱۲۷	..... میشل فوکو
۱۳۰	..... پست‌مدرنیست‌ها
۱۳۲	..... ژان فرانسوا لیوتار
۱۳۴	..... پیتر برگر و توماس لاکمن
۱۳۸	..... نتیجه‌گیری
۱۳۹	..... الف. رویکرد ذات‌گرایانه یا مدرنیته به‌مثابه برنامه‌پژوهشی
۱۶۴	..... ب. رویکرد غیرذات‌گرایانه یا مدرنیته به‌مثابه پارادایم

### بخش سوم: روشنفکران

۱۶۷	..... مقدمه
۱۶۹	..... فصل اول. روشنفکران با رویکرد ذات‌گرایانه به مدرنیته
۱۷۰	..... گفتار اول. روشنفکران ذات‌گرای مخالف مدرنیته
۱۷۰	..... احمد فرید
۱۷۴	..... داریوش شایگان
۱۸۰	..... رضا داوری
۱۸۸	..... حسین نصر
۱۹۱	..... گفتار دوم. روشنفکران ذات‌گرای موافق مدرنیته
۱۹۲	..... الف. راست‌ها
۱۹۲	..... ۱. راست‌های لیبرال دموکرات
۱۹۲	..... میرزا فتحعلی آخوندزاده
۱۹۸	..... میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله
۲۰۲	..... میرزا عبدالرحیم طالبوف
۲۰۵	..... فریدون آدمیت

۶۵	..... ژان ژاک روسو
۶۷	..... ایمانوئل کانت
۷۱	..... گئورگ ویلهلم فریدریش هگل
۷۴	..... جان استوارت میل
۷۸	..... آگوست کنت
۷۹	..... امیل دورکیم
۸۱	..... کارل مارکس
۸۲	..... ماکس وبر
۸۵	..... مکتب فرانکفورت
۸۷	..... یورگن هابرماس
۹۱	..... مارتین هایدگر
۹۴	..... تالکوت پارسونز
۹۷	..... آنتونی گیدنز
۹۹	..... ماکس شلر
۱۰۳	..... کارل پوپر
۱۰۶	..... ایمره لاکاتوش
۱۱۱	..... فصل دوم. رویکرد غیرذات‌گرایانه به مدرنیته
۱۱۲	..... توماس کوهن
۱۱۶	..... پاول کارل فایرابند
۱۲۱	..... فریدریش نیچه
۱۲۴	..... لودویک ویتگنشتاین

۲۷۱	ب. پارادایم اسلام چپ (عدالت‌گرا)
۲۷۱	علی شریعتی
۲۷۵	دموکراسی متعهد
۲۸۶	پ. پارادایم اسلام فقهی (مصلحت‌گرا)
۲۹۰	محمد حسینی بهشتی
۲۹۳	مرتضی مطهری
۲۹۹	گفتار دوم. پارادایم بومی‌گرایی
۳۰۱	فخرالدین شادمان
۳۰۴	جلال آل‌احمد
۳۰۸	جواد طباطبایی
۳۱۳	سایر بومی‌گرایان
۳۱۹	گفتار سوم. پارادایم چپ بومی
۳۱۹	خلیل ملکی
۳۲۱	مصطفی شاعیان
<b>بخش چهارم: نتیجه‌گیری</b>	
۳۲۵	مقدمه
۳۳۲	الف. بخش ذات‌گرایان
۳۳۵	ب. بخش غیرذات‌گرایان
۳۴۳	پ. طرح‌هایی برای آینده
۳۴۹	منابع
۳۶۳	نمایه

۲۰۷	مرتضی مردیها
۲۰۸	مصطفی ملکیان
۲۱۰	۲. راست‌های غیردموکرات
۲۱۱	دولتمردان
۲۱۵	باستان‌گرایان و ناسیونالیست‌های افراطی
۲۲۲	ب. چپ‌ها
۲۲۲	۱. چپ‌های دموکرات
۲۲۲	میرزا آقاخان کرمانی
۲۲۵	محمدامین رسول‌زاده
۲۲۸	مصطفی رحیمی
۲۳۲	۲. چپ‌های غیردموکرات
۲۳۳	احسان طبری
۲۳۷	فصل دوم. روشنفکران با رویکرد غیرذات‌گرایانه به مدرنیته
۲۳۷	گفتار اول. پارادایم اسلامی
۲۳۷	الف. پارادایم اسلام راست (آزادی‌گرا)
۲۳۸	سیدجمال‌الدین اسدآبادی
۲۴۰	علمای حامی مشروطه
۲۴۵	مهدی بازرگان
۲۴۸	عبدالکریم سروش
۲۵۷	دموکراسی دینی
۲۶۷	روشنفکری دینی

اندیشه‌های روشنفکران ایرانی ضروری است تا آن‌ها را با این پرسش روبرو کنیم که آیا مدرنیته دارای پیش‌فرض‌ها، مؤلفه‌ها و ابعاد مطلق و جهانشمولی است که می‌توان آن‌ها را به روش عقلانی و منطقی تعریف کرد؟ یا مدرنیته امری نسبی است که می‌توان در شرایط زمانی و مکانی مختلف و براساس ویژگی‌های فرهنگی هر جامعه برداشت‌های متفاوتی از آن ارایه کرد؟

طرح هرگونه پرسش و انجام هرگونه تحقیقی منوط به روشن شدن درک و برداشت‌های موجود از مفهوم مدرنیته است و بدون روشن شدن چنین درکی، نمی‌توان به درستی پرسش‌های ایجادشده دربارهٔ مدرنیته را پاسخ داد. برای مثال، برخی از اندیشمندان معتقدند؛ مهمترین و کلیدی‌تری موضوع، روشن شدن «نسبت سنت و تجدد» است. اما به نظر می‌رسد، تا بعد هستی‌شناسانه مدرنیته تجزیه و تحلیل نشود؛ نمی‌توان به بررسی نسبت آن با مفاهیم دیگر و از جمله «سنت» پرداخت. پرسش از نسبت دو مفهوم، پرسشی در سطح معرفت‌شناسی است؛ برای مثال همانگونه که مطرح شده است نسبت این دو مفهوم می‌تواند انباشتی (تداومی) یا غیرانباشتی (گسستی) فرض شود؛ اما قبل از آن باید مشخص شود که اساساً از چه منظری به مفاهیم و پدیده‌ها نگاه می‌شود. آیا مفاهیم دارای هویت و کلیت منسجمی هستند؛ یا مفاهیم هیچ هویت و کلیت منسجمی نداشته و معیار بیرونی و استعلایی برای محک زدن آن‌ها وجود ندارد.

### روشنفکر<sup>۱</sup> و روشنفکری

تاکنون تعاریف زیادی برای روشنفکر و روشنفکری ارایه شده است. تعداد این تعاریف به اندازه‌ای زیاد است که می‌توان به تقسیم‌بندی این تعاریف پرداخت و در هر مقوله دهها و حتی صدها تعریف ارایه داد. یکی از مهمترین تعاریف واژه روشنفکر توسط ایمانوئل کانت ارایه شده است. در این تعریف که توسط بسیاری از پژوهشگران پذیرفته شده است؛ روشنفکری محصول دوران مدرن است. روشنفکر با خرد خودبنیاد و با الگو قرار دادن شک و انتقاد به محیط اطراف خود نگاه می‌کند. کانت در برابر این سؤال که «روشنگری چیست؟»<sup>۲</sup> می‌گوید: «روشنگری یعنی رهایی

انسان از مرحله خامی و حقارت که ساخته و پرداخته خود اوست.» (kant 1949, 132) از نظر کانت مهمترین ویژگی دوران تاریکی یا کودکی، رفتار بر اساس این جمله است: «فکر نکنید، اطاعت کنید.»<sup>۱</sup> (Ibid) درحالی که مهمترین ویژگی دوره روشنگری از نظر کانت «جسارت دانستن» است. چنین جسارتی انسان را از دوران کودکی بیرون می‌آورد و او دیگر خود را حقیر نمی‌پندارد. شاید بتوان روح فلسفه اخلاق کانتی را در این جمله خلاصه کرد؛ «جرات آزاد بودن داشته باش و مسئولیت آن را بپذیر.» در واقع از نظر کانت خروج از صغارت تنها با علم و آگاهی به‌دست نمی‌آید و علاوه بر آن به شجاعت و شهامت هم نیاز است.

کارل مانهایم معتقد بود تمامی شناخت‌ها به ساختارهای اجتماعی وابسته است. از نظر او این منافع طبقات و گروه‌های اجتماعی است که نظام فکری و عقیدتی آن‌ها را شکل داده است. به عبارت دیگر، افکار و باورهای سرمایه‌داران، کارگران، کشیشان، نظامیان و یا سایر قشرها تحت تأثیر وضعیت اجتماعی و منافع آنان شکل گرفته است. تنها افکار و باورهای روشنفکران است که وابسته به شرایط و ساختارهای اجتماعی آنان نیست، و آن‌ها فراتر از وضعیت اجتماعی و منافع طبقاتی عمل می‌کنند. مانهایم روشنفکران را افرادی بی‌طبقه توصیف می‌کرد که تحت تأثیر منافع طبقاتی نبوده و اندیشه‌هایشان فراقشری و فراطبقاتی است. او معتقد بود روشنفکر باید بتواند خود را جای اعضای دیگر طبقات گذاشته و از منافع کل جامعه دفاع کند. از مهمترین ویژگی روشنفکران این است که آن‌ها قادرند از چشم انداز و منظر دیگران به پدیده‌ها نگاه کنند. این ظرفیت و استعداد درک و دریافت دیگری با ارزش‌ترین سرمایه روشنفکر است. علاوه بر این، روشنفکران استعداد و توانایی شرکت در امور و کارهای ذهنی که خود آن‌ها را انتخاب می‌کنند دارند. (مانهایم، ۱۳۵۵)

ادوار سعید روشنفکر را انسانی گیتی‌باور می‌دانست که باورهای مذهبی و ایدئولوژیک را در داوری‌هایش دخالت نمی‌دهد. هدف او ترفیع و ترقی آزادی و معرفت آدمی است. آنچه کمتر از همه اهمیت دارد، این است که روشنفکر رضایت‌خاطر مستمعین خود را جلب کند. (سعید، ۱۳۸۰، ۵۵-۵۰) سعید می‌گوید: «به

1. I don't think, just follow orders

1. intellectual

2. what is Enlightenment

تعبیر من، روشنفکر نه یک صلح‌طلب و نه یک سازنده وفاق عمومی است. روشنفکر کسی است که همه هستی‌اش به یک تشخیص و تمیز انتقادی موقوف است؛ تشخیص و تمیزی که حاضر به قبول فرمول‌های ساده، عبارت‌های پیش‌پاافتاده یا یکنواخت و در واقع همساز با آن چیزی نیست که قدرت یا سنت باید بگوید و انجام دهد. این صرفاً یک عدم پذیرش کنش‌پذیر نیست، بلکه روشنفکر فعالانه به بیان آن در انتظار تمایل دارد.» (همان، ۶۲) سعید نقد قدرت و گفتن حقایقی که به نفع مردم است را از وظایف اصلی روشنفکران می‌داند.

برخلاف مانهایم و سعید، میشل فوکو روشنفکر را فردی بی‌طبقه و جهان‌گرا نمی‌داند. او معتقد بود روشنفکر باید در حوزه تخصصی خود (معلمی، پزشکی، خبرنگاری، مهندسی و ...) فعالیت داشته باشد و نباید نسخه‌های کلی ارائه دهد. علاوه بر این، «نقش روشنفکر این نیست که خود را جلوتر یا در بیرون قرار دهد تا به این طریق حقیقت ناگفته را بیان کند. در عوض، روشنفکر باید با اشکال گوناگون قدرت مبارزه کند.» (Foucault 1973, 101) الوین گلدنر نیز مانند فوکو، رسالت عام برای روشنفکران قایل نیست. به نظر او روشنفکران در حوزه‌های خاص و برای مخاطبان خاص صحبت می‌کنند. روشنفکران جزء گروهی هستند که «فرهنگ گفتمان انتقادی» را در حوزه کاریشان می‌سازند. (سعید، ۱۳۸۰، ۴۷)

«به اعتقاد ریمون آرون، بنیادهای حیات اجتماعی و سیاسی عصر تاریکی، سه مؤلفه مذهب، قدرت و خانواده بود که در عصر روشنگری، روشنفکران نافی این بنیادها بودند و آنها را به چالش کشیدند و خود سه مؤلفه آزادی، برابری و توسعه را به‌عنوان بنیادهای عصر روشنگری جایگزین بنیادهای گذشته کردند... در این راستا اومانیسیم و راسیونالیسم شکل گرفته که به انسان و خرد انسان به جای خدا و ماورالطبیعه اصالت می‌دادند. به مرور روشنفکر به کسی اطلاق می‌شد که به خرد اهمیت می‌داد و محور تفکرش انسان بود. یکی دیگر از تحولات عصر روشنگری، مبارزه با مذهب و کنارزدن مذهب از عرصه اجتماع و سیاست و عرفی کردن این ساحت‌ها بود که از آن به سکولاریسم تعبیر می‌شود و بعدها به مشخصه روشنفکری تبدیل گردید.» (خرمشاد، ۱۳۸۲، ۳۳۲) از نظر هابرماس روشنفکر کسی که درباره

مسائل مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در حوزه عمومی به گفت‌وگو بپردازد. روشنفکر سعی دارد با ارائه پیشنهاد یا انجام نقد درباره مسایل عمومی تأثیرگذار باشد.

لیوتار و بسیاری از پست‌مدرنیست‌ها، با هرگونه «روایت کلان» برای تعریف روشنفکر مخالف هستند. برای مثال تعاریفی که برای روشنفکران ویژگی‌های عمومی همچون، عقلانیت، آزادگی، انتقادگری، مبارزه با قدرت و یا کار فکری در نظر می‌گیرند، از نظر لیوتار مربوط به دوران «مدرن» هستند. (سعید، ۱۳۸۰، ۵۶)

به نظر گرامشی، روشنفکران کسانی هستند که کار فکری می‌کنند و با کار فکری خود، بر چارچوب‌های فکری و فرهنگی جامعه تأثیر می‌گذارند. او روشنفکران را به دو گروه اصلی تقسیم می‌کند: گروه اول، «روشنفکران سنتی» هستند که مشاغل ثابت و قدیمی جامعه را اشغال کرده‌اند و کارشان از نسلی به نسل دیگر تداوم می‌یابد. برای مثال آموزگاران، روحانیون، هنرمندان، پزشکان، مدیران و کارگزاران دولتی در گروه روشنفکران سنتی قرار می‌گیرند. روشنفکران سنتی در نهادهای اجتماعی کار می‌کنند. آن‌ها با تقویت نظام ارزشی موجود، به روابط سلطه مشروعیت بخشیده و آن روابط را طبیعی نشان می‌دهند. در واقع این گروه از روشنفکران به تقویت هژمونی حاکم می‌پردازند؛ یعنی کار فرهنگی آن‌ها برای اقناع اذهان مردم و پذیرش داوطلبانه ارزش‌ها و مناسبات نظام حاکم است. این روشنفکران با طبیعی جلوه‌دادن مناسبات اجتماعی، سلطه طبقه‌ای بر دیگر طبقه‌ها را توجیه می‌کنند. گرامشی، گروه دوم روشنفکران را «روشنفکران ارگانیک» می‌نامد. این گروه از روشنفکران در پیوند مستقیم با طبقات یا تشکیلاتی‌اند که آن‌ها را برای سازمان‌دادن خواست‌ها، کسب و مهار قدرت به‌کار گرفته‌اند. گرامشی درباره روشنفکر ارگانیک می‌گوید، کارفرمای سرمایه‌دار، در کنار خود، تکنیسین صنعتی، متخصص اقتصاد سیاسی، سازمان‌دهنده فرهنگ و نظام قانونی جدید و مانند آنها را پدید می‌آورد. در واقع روشنفکران ارگانیک به‌طور سازمان‌یافته همراه با یک طبقه در جریان نبرد طبقاتی وارد شده و هدف آن‌ها کسب قدرت و هژمونی در جامعه مدنی است. (سعید، ۱۳۸۰؛ احمدی، ۱۳۸۴) همان‌طور که مشاهده می‌شود گرامشی روشنفکران ارگانیک را به اپیدئولوگ یا متفکران احزاب پیوند زده است.